

هفته نامه الکترونیکی هنری - ورزشی

# دشست

شماره دهم (دوره جدید) - شنبه ۲۰ بهمن ۱۳۹۷

**بایادداشت هایی از:**

علی دهباشی

احمد شاهوند

وحید فرازان

شبلم محمودی شرق

امیررضا نوری پرتو

نساء نیکو

**نگاهی به فیلم های:**

**متری شیش و نیم**

**سرخپوست**

**اپده اصلی**

**قسم**

**جان دار**

**نوید محمدزاده:**

درباره اینکه چه کردیم و چه شد

زیاد حرف نمی زنم



**حسین امیری:**

هدف مان به تصویر کشیدن

بدبختی ها نبود



**آریتا موگویی:**

مجبورم زندگی واقعی آدم های

پولدار را درست تصویر کنم



**نیما جاویدی:**

سعی کردیم «سرخپوست» ادای دینی

به «رستگاری در شاونسنگ» باشد



جدول ارزشگذاری نویسندگان «گوهردشت»

بر فیلم های روزهای هفتم، هشتم و نهم

«متری شیش و نیم» و «سرخپوست»

در صدر جدول



**ویژه سی و هفتمین  
جشنواره فیلم فجر**

نوید محمدزاده در نمایی از فیلم

«سرخپوست»



## یادداشت های روزانه ایستگاه سی و هفتم فیلم فجر - ۴

# کارگردان های سربلند



احمد شاهبوند

نویسنده و منتقد

### روز هفتم

● «دیدن این فیلم جرم است» (رضا زهتاب چیان)  
فیلم تا جایی که امیر از حق خود می گذرد، خوب است و خوش ساخت و خوش ریتم. اما وقتی پای شرط «سیلی» به میان می آید، فیلم در تمام ابعادش به یکباره سقوط می کند. شعارهای سیاسی و شخصیت پردازی های تک بعدی هر دو طرف ماجرا، فیلم را به یک اثر خنثی تبدیل کرده است.

### ● «۲۳ نفر» (مهدی جعفری)

فیلم جمع و جور و محترم و یکدستی است که موفق می شود ماجرای ۲۳ نفر از نوجوانان ایرانی که سال ۱۳۶۱ در جنگ ایران و عراق اسیر شدند را بی لکنت و با فضا سازی نسبتا موفق و با چند فصل ماندگار تعریف کند و به پایان دراماتیکی هم برسد. بازی نوجوانان و همچنین بازی ابو عبادی در نقش ملا صالح قابل تامل است.

### ● «پالتو شتری» (مهدی علی میرزایی)

در روزگاری که سینمای ایران در تسخیر کمندی های سطحی و پیش پا افتاده است، «پالتو شتری» کمندی نسبتا موفق و دغدغه مندی است که خیلی دیر شروع می شود و اضافات زیادی دارد.

### روز هشتم

### ● «متری شیش و نیم» (سعید روستایی)

کارگردانی روستایی در «متری شیش و نیم» جاه طلبانه است و فراتر از «ابد و یک روز»، و چند فصل درجه یک و معرکه دارد. مثل فصل تعقیب و گریز ابتدایی که به زنده به گور شدن مواد فروش ختم می شود یا فصل به دام انداختن یکی از خرده فروش های ناصر که مامور با کمک سگ مواد جاساز شده را پیدا می کند یا فصل پیدا کردن ناصر خاکزاد در خانه اش یا دونل ناصر و صمد در دادگاه سر وزن بسته های مواد یا فصلی که صمد در ماشین در حضور ناصر، کشته شدن بچه همکارش را به او نسبت می دهد یا فصل پایانی، روستایی در میزانشن و

تسلط بر اجزای صحنه و بازی ها نسبت به فیلم اولش بسیار مسلط تر نشان می دهد. اما فیلمنامه نسبت به کارگردانی، نه تنها قوی نیست بلکه ضعف هایی هم دارد. بزرگ ترین مشکل فیلم، تغییر لحن در یک سوم پایانی است. جایی که فیلمنامه نویس، پلیس را به یکباره رها می کند و به سمت دزد متمایل می شود و آنقدر پیش می رود تا تماشاگر حتی برایش اشک بریزد. در فصل ملاقات آخر خانواده با ناصر، تغییر لحن فیلم به اوج می رسد. بازی پیمان معادی در نقش یک پلیس، عالی است و بهترین بازی کارنامه بازیگری اش است. نوید محمدزاده تمام سعی اش را کرده که بهترین باشد، اما چیز جدیدی به کارنامه اش اضافه نمی کند.

### ● «ایده اصلی» (آرینا موگویی)

فیلمنامه «ایده اصلی» با کمی ارفاق، درجه یک است و مهندسی شده که رودست هایش درآمده است. اما فیلم متناسفانه در اجرا و بخصوص در تدوین با اینکه تدوینگر درجه یکی چون بهرام دهقانی را با خود دارد، ضربه خورده است. فیلم در بازگشت های دوباره و سه باره اش به نقطه شروع داستان که هر بار از زاویه دید یکی از شخصیت ها روایت می شود، در حد مرگ سعی می کند تماشاگر را شیرفهم کند. در صورتی که حتی می توانست به تکرار یک دیالوگ یا یک موقعیت خاص، بسنده کند. چند کادری شدن تصویر هم هیچ کار کردی ندارد و نتوانسته به تعلیق کمک کند. فقط موسیقی بهزاد عبدی است که با حجم زیاد و ریتم تند به کمک تعلیق و غافلگیری آمده است. «ایده اصلی» یک فیلم بدنه است که لزوم ساخته شدنش حس می شود. فیلم در تدوین مجدد، خیلی بهتر از نسخه فعلی خواهد شد.

### ● «سرخپوست» (نیما جاویدی)

همه چیز در «سرخپوست» سر جایش است و به اندازه و «سینما» شده. از کارگردانی گرفته تا فیلمبرداری و تدوین و موسیقی و طراح صحنه و بازی ها، فضا سازی فیلم درجه یک است و شخصیت سرگردش به شدت درآمده است. تنها ضعف فیلم، کم ملات بودن فیلمنامه و یکنواخت بودنش در بدنه اصلی است. جستجوی سرگرد برای پیدا کردن زندانی در یک سوم میانی کمی کشدار است و فیلمنامه نویس نتوانسته مواد و مصالح درست و درمونی برای ایجاد تعلیق هر چه بهتر، دست و پا کند. فیلم به لحاظ بازی، تجربه ای است گرانتیه برای نوید محمدزاده.

نوید با ظرافت هایی که برای اجرای نقش سرگرد به کار گرفته، ثابت می کند بازی در سکوت را هم به خوبی بلد است.

### روز نهم

### ● «سونامی» (میلا صدراعظمی)

بزرگ ترین مشکل فیلم نداشتن قهرمان است. فیلمنامه مدام بین انتخاب قهرمان از میان مرتضی نژادی (بهرام رادان) و بهداد مقیمی (مهرداد صدیقیان) در نوسان است و تماشاگر برای پیگیری سرنوشت و داستان یکی از این دو شخصیت تا پایان بر سر دوراهی می ماند. به این بلا تکلیفی اضافه کنید شخصیت پردازی ضعیف مربی (علیرضا شجاع نوری) را که به جای اینکه وسط ماجرا باشد و نقش تعیین کننده ای داشته باشد، ترجیح می دهد کنار بایستد و ناظر بماند. با این تفاسیر میلا صدراعظمی در فصل های تمرین و مبارزه آخر نشان می دهد که بر مدیوم و ژانری که انتخاب کرده نسبتا مسلط است و سربلند از آزمون اولین کارگردانی سینمایی بیرون می آید.

### ● «جان دار» (حسین امیری دوماری و پدram پورامیری)

فیلم شروع فوق العاده ای دارد و خیلی سریع می رود سراغ بحران و ریتم تند فیلم تا انتها ادامه می یابد و در این بین شاهد یک کارگردانی مسلط از دو فیلمساز جوان هستیم که حواسشان به همه چیز هست بخصوص به بازی ها که یک دو جین بازی یکدست و بی نقص از نسل های مختلف بازیگری در این فیلم وجود دارد. از فاطمه معتمدآریا و مسعود کرامتی گرفته تا حامد بهداد و جواد عزتی که فوق العاده است و بازیگر جوانی چون علی شادمان. منهای پایان بندی که بی رمق است، چند فصل ماندگار در این فیلم وجود دارد که حیف است به آن ها اشاره نشود: فصل رویارویی اسما و یاسر در محل کار یاسر و همچنین فصل درگیری در شب عروسی.

### ● «قسم» (محسن تنابنده)

ارائه درست و با جزئیات اطلاعات در طول فیلم و شخصیت های نسبتا پرداخت شده تمامی مسافران اتوبوس، «فیلمنامه» فیلم را به یکی از بهترین فیلمنامه های جشنواره سی و هفتم تبدیل کرده است. به اینها اضافه کنید کارگردانی سخت و تحسین برانگیز تنابنده را که از «قسم» یک فیلم دیدنی و درجه یک ساخته است که تا انتها تماشاگر را می کشاند. نقطه اوج فیلم هم عالی از کار درآمده و مشخص است که برایش زحمت فراوان کشیده شده است.

مهناز افشار یکی از بهترین نقش های کارنامه بازیگری اش را در این فیلم به ثبت رساند و در سالی که شاهد بازی های نچندان ماندگار از بازیگران زن در جشنواره بودیم، او قطعاً یکی از نامزدهای بازیگری خواهد بود.

«قسم» پس از «گینس» به عنوان دومین ساخته تنابنده یک جهش بلند در کارنامه کارگردانی سازنده اش است.





گزارش

نویدمحمدزاده:

درباره اینکه چه کردیم و چه شد  
زیاد حرف نمی‌زنم

نشست خبری فیلم «متری شیش و نیم» با حضور سعید روستایی، پیمان معادی، نویدمحمدزاده، هومن کیایی، مازیار سیدی، امیرحسین قاسمی، سیدجمال ساداتیان، هومن بهمنش، ایرج شهزادی، محسن نصرالهی، غزاله معتمد، ایمان امیدواری در روز هشتم جشنواره برگزار شد و اجرای نشست را احسان کرمی برعهده داشت.

سیدجمال ساداتیان (تهیه‌کننده)

● این فیلم بسیار سخت بود، در این فیلم شما تمام لوکیشن‌ها را می‌بینید. صفر تا صدش ساخته شد. این فیلم هنرور زیادی داشت و همین باعث طولانی شدن کار شد.

سعیدروستایی (کارگردان)

● (در پاسخ به این سوال که آیا مخالف اعدام قاچاقچی‌ها هستید): من به این سوال جواب نمی‌دهم و فکر می‌کنم به نظر من ربط ندارد.

● انتخاب اولم پیمان معادی و نوید محمدزاده بودند. زمانی که من طرح را می‌نوشتم با هم در ارتباط بودیم و راجع به نقش‌ها حرف می‌زدیم.

● واقعیت این است که روزهای آخر قبل از جشنواره ما مشغول انجام کارهایی بودیم که باعث شد نتوانم نسخه‌نهایی خودم را آماده کنم. یک سری روتوش‌های خیلی جزئی که مهم نبودند و در چند روز گذشته من خیلی روی آنها کار کردم. امروز قرار بود آن نسخه پخش شود. ولی من دوست داشتم آن نسخه پخش شود. مشکلی به عنوان میزبانی در روزهای اخیر نداشتیم و مشکل همین تدوین مجدد بود.

● کار با عزیزان معنادار نبود خیلی سخت بود ولی من سختی‌های کار را پای توانمند بودن نمی‌گذارم. ساختن یک فیلم در یک اتاق سختی‌های خودش را دارد ساختن فیلم ما هم سختی‌های خودش را دارد. ما لوکیشن را جایی انتخاب کردیم که دسترسی به اینها سخت نباشد ولی این عزیزان زود خسته می‌شدند و زمانی که می‌خواستند بروند باید می‌رفتند.

نویدمحمدزاده (بازیگر)

● (درباره این نقش و اینکه آیا مایه‌آزای خاصی در بیرون برایش پیدا کرده): من این کار را انجام دادم. دوست دارم آن چیزی که می‌بینند را ببینند، درباره اینکه چه کردیم و چه شد زیاد حرف نمی‌زنم.

● (در پاسخ به این سوال که آیا سانس برای بازی در این نقش بالا نبود): این نقش باید سی ساله می‌بود، ولی من ۳۲ ساله هستم. آن کسی که این اتفاق برایش افتاده است حتی ۲۶ ساله بوده است. نمی‌دانم چرا فکر می‌کنیم قاچاقچیان باید سن بالایی داشته باشند.



یادداشت‌های روزهای هفتم، هشتم و نهم

شروع تکان دهنده و پایانی درخشان

تجدید دیدار با چند بازیگر کم‌کار این سال‌ها مثل بهرام رادان و مریلا زارعی و هانیه توسلی و... فیلمی که حداقل می‌توان تا پایان تحملش کرد.

«سرخپوست»

گرچه داستان فیلم لنگی‌های جدی دارد و رفتار اغلب شخصیت‌های فیلم زیگزگی و گاه بی‌منطق است؛ بخصوص با پایانی نجسب... ولی فیلمبرداری، طراحی صحنه، نوع لوکیشن و طراحی لباس فیلم قابل تعریف و تمجید است. محمدزاده و ایزدیار با بازی خوبشان، به فیلم کمک کرده‌اند تا زمین نخورد.

روز نهم

«سونامی»

دو فرزند دو فیلمساز معروف، یعنی کیمیایی و صدرعاملی، امسال دو فیلم در جشنواره دارند که هر دو هم در قالب درام ورزشی هستند. البته فیلم «سونامی» از فیلم «معکوس» بهتر است، چون ادا و اصول‌های دیالوگ‌بازی فیلم پولاد را ندارد و داستانش را روان و خوب بیان می‌کند.

«جان دار»

اولین فیلم دو فیلمساز جوان قدم مثبتی است. فیلمی پر بازیگر - همه بازیگران خوب - با داستانی استخوان‌دار. چالشی که در فیلم مطرح می‌شود، تماشاگر را تا پایان نگه می‌دارد. پایان فیلم با این که در این نسخه جشنواره‌ای کامل است، ولی دوربین می‌توانست با مراجعه به مادر و پدر زندانی و خلوت رعنا و... کامل‌تر شود. پایان فیلم ناگهانی و غیرمترقبه است.

«قسم»

در این سال‌ها با شنیدن نام تنابنده، همه یاد مجموعه «پایتخت» و فیلم کمدی «گینس» می‌افتند. برای همین هم تماشاگران فیلم هم انگار منتظر دیدن یک فیلم کمدی هستند، نه فیلمی تلخ درباره روابط پیچیده‌ی زن و شوهری و قتل و... فیلم جاده‌بست و اغلب صحنه‌ها در یک اتوبوس می‌گذرد. لوکیشن‌های چشم‌نواز مناطق کوهستانی ایران، بازی‌های خوب افشار و پورشیرازی و آقاخان و... فیلم را قابل تحمل کرده است؛ گرچه تماشاگر از بس اطلاعات مختلف و مسلسل‌وار از زبان بازیگران می‌شنود، گیج می‌شود و سخت و دیر به ماجرای اصلی فیلم پی می‌برد.



وحیدفرزان

نویسنده و منتقد

روز هفتم

«پالتو شتری»

فیلم که اولین ساخته‌ی فیلمساز است، تم اجتماعی باطعم طنز دارد. دست‌انداختن کسانی که با خواندن چند کتاب فلسفی و دانشجوی دوره‌ی دکترا شدن، تقریباً هیچ‌کس را قبول ندارند، نقطه مرکزی یا بن‌اندیشه‌ی این فیلم است. کارگردان که قبلاً در کارنامه‌اش نگارش فیلمنامه‌های طنزی هم چون «گشت ارشاد» را داشته، در اولین اثرش ضمن نوشتن فیلمنامه‌ی شسته‌رفته، کارگردانی قابل قبولی هم دارد. دو سه بازی خوب را هم در فیلم شاهد هستیم: سام درخشانی، بانیناپال شومون و بهاره کیان‌افشار. یکی از تک‌گویی‌های بانمک فیلم، خلاصه داستان فیلم است: «اگر دشمنید چرا اینقدر با هم می‌پرید؟ اگر دوستید چرا اینقدر به هم می‌پرید؟»

روز هشتم

«متری شش و نیم»

فیلم با شروعی تکان دهنده آغاز می‌شود و با پایانی درخشان تمام می‌شود. در این میان نیز با فیلمی قوی مواجه هستیم، چنان قوی و سهمگین که چندان متوجه زمان طولانی فیلم نمی‌شوم. روستایی نشان داد در گام دوم فیلمساز حرفه‌ای و زیرکی است، هم‌چون گام اولش در «ابد و یک روز». فیلم غیراز کارگردانی عالی، فیلمنامه‌ای حساب شده و دقیق دارد؛ فیلمبرداری بهمنش در حد یک فیلم عالی ژانر پلیسی موفق است و همه چیز در این ارکستر بزرگ هم‌خوان و هم‌کوک است. چه خوب که فیلمساز با اصرار به دنبال بازی بازیگران موفق فیلم قبلی‌اش رفته است و معادی و محمدزاده در حد کمال مکمل هم هستند. حتی پریناز ایزدیار در بازی کوتاه و تأثیرگذارش، نشان می‌دهد کوتاهی نقش مهم نیست، بلکه اجرای درست مهم است. دوست دارم دوباره این درام در چه یک اجتماعی را ببینم و مفصل‌تر درباره‌اش بنویسم.

«ایده اصلی»

لوکیشن‌های ناب و شیک؛ داستان‌گویی نسبتاً نو؛ و



گزارش

نیما جاویدی (کارگردان):

سعی کردیم «سرخپوست»

ادای دینی به فیلم

«رستگاری در شاولشنگ» باشد

نشست خبری فیلم «سرخپوست» با حضور نیما جاویدی (کارگردان)، ستاره پسیانی، حبیب رضایی، آتیلا پسیانی، پریناز ایزدیار، نوید محمدزاده (بازیگران)، مجید مطلبی (تهیه کننده)، هومن بهمنش (مدیر فیلمبرداری)، رامین کوشا (آهنگساز)، عماد خدابخش (تدوینگر)، محسن نصرالهی (طراح صحنه)، نیما میرحیدری (طراح لباس) و دیگر عوامل فیلم با اجرای احسان کرمی در آخرین سانس از هفتمین روز سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر برگزار شد.

نیما جاویدی (کارگردان)

- پایان بندی فیلم بسته است و به وضوح مشخص است سرگرد زندانی را رها کرد تا برود.
- فیلم هیچ شباهتی به «مسیر سبز» نداشت اما سعی کردیم ادای دینی به فیلم «رستگاری در شاولشنگ» باشد.
- (در پاسخ به پرسشی مبنی بر اینکه عدالت مهم است یا قانون؟): به نظر من عدالت خیلی مهم است و قوانین را وضع می کنیم که از قوانین صیانت کنیم.
- (در معرفی تیمسار کورنگی): ایشان رئیس زندان قصر در دهه ۴۰ و زندان های بسیاری بودند و خیلی در مواردی به ما الگو دادند و کمک کردند.
- (در پاسخ به این سوال که چرا این داستان در زمان پهلوی اتفاق افتاده): از یک تاریخی به بعد دوربین های مداربسته در زندان ها می آید و وقتی دوربین باشد قصه و منطق این فیلم درنی آید. مجبور شدیم به قبل از آن تاریخ برگردیم. وقتی به آن رسیدیم دیدیم به لحاظ سیاسی تاریخی است که شهرستان ها اصلا زندانی سیاسی نداشتند و برای همین به عقب تر برگشتیم.
- این فیلم نشانه گذاری دارد. بازخوردهایی که از مردم می بینیم بخش عمده ای از فیلم را می پذیرند.

نوید محمدزاده (بازیگر)

- از نیما جاویدی ممنونم که به من اعتماد کرد و این نقش را به من سپرد. حتما من بازیگر به دنبال بازیگوشی و یاد گرفتن چیزهای تازه هستم. مهم این است که در سینما ما این اتفاق بیفتد که بدانند بازیگرها به وقتش می توانند تغییر کنند و کاراکترهای متفاوتی را بازی کنند. من بازیگر برای «ابد و یک روز» ۵۸ کیلو می شوم و اینجا ۷۶ کیلو می شوم. من این کار را می کنم و میان همه فیلمنامه هایی که به من داده بودند من «سرخپوست» را انتخاب می کنم چون فیلمی است که سینما است و من دوستش دارم. من خیلی با این اتفاق و این نقش حالم خوب است.



نگاهی به فیلم «۲۳ نفر» ساخته مهدی جعفری

اثری ماندگار از دوران دفاع و مقاومت

مخاطب و تماشاگر ایجاد می کند که وقتی حتی اسم فیلم هم «۲۳ نفر» است و موضوع داستان نیز روایتی از اسارت تا آزادی گروه ۲۳ نفر است توجه و تاکید به نقش ملا صالح در پیشبرد داستان چه نقشی دارد؟ جز اینکه بپذیریم حضور ملا صالح و قصه اش هم راستا با قصه اصلی فیلم از روی علاقه شخصی و یا شاید ادای دین نویسنده فیلمنامه به این فرد فداکار صورت گرفته است و بس.

فیلمنامه اما نگاه خود را متمرکز می کند بر روی کنتکاشی به زندگی و رفتارهای این گروه از زمان اسارت تا پذیرفته شدن درخواستشان برای انتقال به اردوگاه اسرا و در این سفر و کنتکاش نشان می دهد که چگونه نوجوانان یاد شده در یک طی طریق زیبا دوره نوجوانی را پشتسر گذاشته و «مرد» می شوند. پرهیز آگاهانه از وضعیت اسرا در اردوگاهها، ریتم تند و بسیار کوتاه از صحنه درگیری رزمندگان فیلم با سربازان بعثی و بلافاصله به اسارت درآمدن گروه که معنایش پرهیز از به تصویر کشیدن صحنه های گسترده درگیری و آکشن و غیره است. از نکات بارز فیلمنامه ۲۳ نفر به شمار می رود که اوج آن در صحنه بازجویی نوجوانان توسط مامور عراقی است که به اجبار از آنان می خواهد سن خود را بسیار کمتر از آنچه که هست بگویند و همین مساله موقعیت جالبی را می آفریند.

**سوم:** ساختار و تکنیک اثر: اگر چه فیلم در ساختار خود بیان روایی و لحن مناسبی دارد اما به نظر می رسد در ساختار همچنان با نوعی مستند سینمایی مواجهیم که هویت خاطر را با خود به همراه داشته و به طور کامل «سینما» نشده. دلیل این مساله شاید تجربه و تبحر مهدی جعفری (کارگردانی که با ۲۳ نفر دومین فیلم سینمایی خود را تجربه می کند و البته از مدیران خوب فیلمبرداری آثار سینمایی و خود کارگردان تعداد زیادی مستند داستانی است) در حوزه مستند سازی است که این تجربه و نگاه در تلفیق با تصاویر آرشیوی که ابیته وجودشان به شدت برای پیشبرد فیلم ضرورت دارد اثر را از حالت سینمایی خارج ساخته و شکل مستند داستانی به آن داده است.

با این حال اما انتخاب بازیگران گروه ۲۳ نفر که الحق همگی از پس نقشهای محوله خود برآمده اند و انتخاب بازیگر نقش ملا صالح که با ظرافت و زیبایی ویژگی های آشکار و پنهان این شخصیت را به نمایش می گذارد از جمله نقاط قوت «۲۳ نفر» به حساب می آید. ضرباهنگ مناسب، تصویربرداری منطبق با حس و حال و فضای داستان، از جمله سایر عوامل تاثیر گذار فیلم به شمار می روند. در مجموع معتقدم جنگ تحمیلی انچنان ظرفیتهای زیادی برای تولیدات سینمایی دارد که متأسفانه سینمای ایران تاکنون در این زمینه کم کار بوده و ساخت فیلمهایی همچون ۲۳ نفر می تواند علاوه بر یادآوری این ظرفیت ها، این نکته مهم را نیز اثبات کند که می توان با بودجه محدود و جمع و جور هم فیلمی خوش ساخت و ماندگار در عرصه سینمای دفاع مقدس ساخت و به ثبت رساند.

**علی دهباشی - اول:** آنچه که در تاریخ درباره ۲۳ نفر آمده این است: بیست و سه نفر، گروهی از رزمندگان نوجوان ایرانی بودند که در جریان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۱ به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. این گروه کم سن و سال بین ۱۳ تا ۱۷ سال سن داشتند و اکثر از تیپ ثارالله کرمان اعزام شده بودند و در اردیبهشت ۱۳۶۱ در مرحله مقدماتی عملیات بیت المقدس در مناطق مختلف جبهه اسیر شدند. صدام پس از آگاهی از این موضوع و دیدن گزارش اسارت قوای ایرانی به دلیل شکست در خرمشهر سعی می کند از این ماجرا سوءاستفاده و به نفع خود بهره برداری تبلیغاتی نماید و دستور می دهد که آن ها را از بقیه اسرا جدا کنند و به کاخ وی بیاورند. در دیداری که این نوجوانان با شخص اول کشور عراق صدام حسین داشتند وی سعی می کند تا با ناراحت شدن از این موضوع که اینها کودکانی بیش نیستند که به زور به جنگ فرستاده شدند، با آن ها احساس همدردی کند و به دختر کوچکش «حلا» می گوید که شاخه گل هایی را به آن ها بدهد و بعد با آن ها عکس یادگاری می گیرد و می گوید که بزودی با موافقت کمیته بین المللی صلیب سرخ آن ها را به ایران برمی گرداند. مطبوعات عراق پس از این ماجرا فیلمها و عکس هایی از آن ها منتشر می کنند و در تیتیر روزنامه های عراق جمله معروف صدام را می نویسند: «کل اطفال العالم اطفالنا» همه بچه های دنیا بچه های ما هستند. این ۲۳ نفر که در موضع انفعالی قرار گرفته بودند اعصاب غذا می کنند تا به جمع دیگر اسیران بازگردند. آن ها در نهایت پس از اتفاقات زیادی به خواسته خود می رسند ولی تا روز ۲۶ مرداد ۱۳۶۹ در اسارت می مانند.

اسیر ایرانی دیگری به نام ملا صالح قاری مترجم صدام در این دیدار بود که بعدها پس از آزادی به جرم خیانت به ایران از طرف وزارت اطلاعات ایران زندانی و بازجویی گردید و نهایتاً با نامه سید علی اکبر ابوترابی فرد روحانی آزاد شده از اسارت بی گناهی وی اثبات شده و از وی رفع اتهام می شود. **دوم:** آنچه در فیلمنامه با آن مواجهیم: کتاب آن بیست و سه نفر خاطرات خودنوشت احمد یوسف زاده و کتاب ملا صالح سرگذشت ملا صالح قاری مترجم اسرا به قلم رضیه غیبی به انضمام آنچه که در بخش نخست این یادداشت آمد همگی پایه اصلی فیلمنامه «۲۳ نفر» را تشکیل می دهند. فیلمنامه ای که تلاش می کند تا به متون اصلی ذکر شده وفادار باشد و از همین رو داستان با دو روی در بخشهایی با صدای احمد و در بخشهای دیگر با صدای ملا صالح روایت می شود. استفاده از شیوه روایی در اثر مهدی جعفری سبب می شود تا فیلم شکل مستند گونه ای پیدا کند که به جذابیت های محتوایی آن کمک می کند. اما مساله اینجاست که اگر چه ملا صالح نیز در برهه ای مترجم گروه ۲۳ نفره نوجوانان بوده چرا خط داستانی درباره او که به شکل موازی با داستان اصلی روایت می شود اینقدر پر رنگ است؟ این مساله سوالی را در ذهن



نگاهی به فیلم «سرخ‌پوست» ساخته نیما جاویدی

## جدال نابرابر میان دو ذهن



شبنم محمودی شریق

نویسنده و منتقد

است در کنار آن بارش مداوم باران، فیلمبرداری بسیار خوب هومن بهمنش در نماهایی پر کنتراست. استفاده بجا مناسب و مفهومی از درخشش خورشید در چند صحنه محدود به ویژه صحنه پایانی، تدوین خوب که سبب می‌شود سرخ پوست دارای ضرباهنگ مناسبی در ساختار شود که این مساله کشش پذیری فیلم را افزایش می‌دهد و موسیقی مناسب از جمله این موارد است. به همه اینها باید انتخاب مناسب بازیگران اصلی و فرعی را اضافه کنیم و از یک بازی متفاوت و کنترل شده با دقت در ارائه جزئیات نوید محمد زاده در نقش رییس زندان نام ببریم. در چند سال اخیر همواره مترصد تماشای فیلمی با بازی نوید محمد زاده بودم که در آن از قالب کلیشه ای خود در فیلم های اجتماعی (که ایفای نقش های خاص اینگونه فیلمها را خیلی خوب بلد است) خارج شود و با ارزیابی بازی در نقش جدید بتوانیم به شاخصه های بازیگری این بازیگر بیشتر پی ببریم. به نظرم می‌رسد ایفای نقش سرگرد نعمت جاهد این فرصت طلایی را برای نوید محمد زاده فراهم ساخت تا ویژگی های دیگری از استیل بازیگری خود را به شکلی مقتدرانه به رخ مخاطبانش بکشد. بدون تردید حضور بازی متفاوت نوید محمد زاده یکی از ویژگی های مثبت و وزنه سنگین فیلم سرخ پوست به شمار می‌رود. پریناز ایزدیار نیز انتخاب مناسب دیگری بوده که می‌بایست نقش مقابل محمد زاده را ایفا کند و او نیز به خوبی از پس ایفای نقش خود برآمده و به ویژه بازی اغواگرانه اش در لحظاتی که قرار است بعدا بفهمیم همگی تصنعی بوده و نقش فریب جاهد را داشته است باعث می‌شود تا نمره خوبی به این بازیگر در این فیلم تعلق گیرد.

در مجموع سرخ پوست نیز فارغ از ضعفهای فیلمنامه که بیشتر به آن اشاره شد و مشکل پیروی از کلیشه های رایج که در پایان بندی اش وجود دارد یکی از فیلم های خوب جشنواره سی و هفتم و اثر مناسب و متفاوت دیگری در کارنامه نیما جاویدی به شمار می‌رود. که گام دوم خوبی را برای این فیلمساز در سینمای ایران رقم زده است.

از میان آن همه زندانی، زندانی ای از زندان فرار کند که مدارش مورد دلباختگی عاطفی رییس زندان قرار دارد و بازهم به این مساله اضافه کنید تاکید بر تخلیه زندان برای توسعه عملیات فرودگاهی ظرف یک هفته برای حضور فرح پهلوی، که باز هم مشخص نمی‌شود دلیل این اشارت برای چیست و چه هدف خاصی را دنبال می‌کند و از همین رو زمینه های انفعال سرگرد جاهد که سبب می‌شود تا او آن تصمیم نهایی را بگیرد نیز نپخته و غیر قابل باور از کار در می‌آید که به همه اینها باید اضافه کنیم پایان اخلاقی و صد البته بسیار کلیشه ای اثر را که پیش از این بارها و بارها بهترش را در فیلمهای مشابه ایرانی و خارجی تجربه کرده بودیم.

اما بدون تردید در میان تمام نقاط ابهام و ضعف اشاره شده توجه به شخصیت پردازی نسبتا مناسب سرگرد جاهد از جمله نقاط اثر گذار قصه بشمار می‌رود. به این مساله بیفزاییم شخصیت پردازی احمد سرخ پوست را که هیچگاه او را نمی‌بینیم اما در می‌یابیم که یک زندانی است که مظلوم واقع شده و در جدال تعقیب و گریز و موش و گربه ای که به راه افتاده میفهمیم که او نیز دارای هوش و فراستی تقریبا هم ارز با سرگرد جاهد است و همین جدال و زور آزمایی دو قطب مذکور که یکی سفید (احمد) و دیگری خاکستری (جاهد) است داستان با تعلیق و کشش خوبی همراه می‌شود و پیش می‌رود. در مجموع فیلمنامه سرخ پوست می‌توانست بسیار بهتر تر و پرداخت شده تر از فیلمنامه کنونی باشد که به هر حال این وضعیت رخ نداده و مشکل فیلمنامه در مواردی که اشاره شده باقی مانده و خواهد ماند.

ساختار و کارگردانی فیلم البته بسیار بهتر و گیرا تر از فیلمنامه و قصه است. بهره گیری جاویدی از اجزای اجرای ساختار فیلم به ویژه در حوزه طراحی صحنه قابل ستایش است. طراحی صحنه و لوکیشن زندان که نقش اساسی و محوری را در داستان ایفا می‌کند در اینجا سبب شده تا دارای هویت خاصی شود که صد البته تحسین بر انگیز

داستان فیلم پنجاه سال قبل و در سال ۴۷ رخ می‌دهد. یک زندان قدیمی باید برای تخریب خالی شود. هم زمان با پایان تخلیه زندان رییس زندان سرگرد نعمت جاهد با توجه به فعالیت چندین ساله اش و با پادرمیانی مقامی ارشد (با بازی مانی حقیقی) ترفیع گرفته و قرار است رییس شهرستانی شود. رییس زندان خوشحال از ترفیع فقط باید زندان را تحویل دهد و سر پست جدید برود که مطلع می‌شود در گیر و دار تخلیه زندان یک زندانی فرار کرده است؛ یک زندانی با حکم اعدام معروف به «احمد سرخ پوست». به این ترتیب وضعیت باثبات از طریق ایجاد یک گره بحرانی می‌شود.

دومین ساخته نیما جاویدی کارگردانی که با فیلم ملیورن موفقیت های زیادی را در عرصه جهانی تجربه کرد متفاوت با فضای فیلم قبلیش است. جاویدی در فیلم سرخ پوست به سراغ یک کلیشه آشنا در سینما که همان سرگردانی و معلق ماندن بین عشق و انسانیت با انجام وظیفه است رفته و تلاش می‌کند تا داستاین پر کشش و تعلیق را به مخاطب ارائه کند. ایده سرخ پوست به نظرم ایده خوب و درخشانی است که در نهایت البته نمی‌تواند تبدیل به یک فیلمنامه درخشان شود. اینکه چرا فیلمنامه در زمان پهلوی اتفاق می‌افتد و اساسا تاکید بر یک دوره زمانی مشخص چه کارکرد و عامل پیش برنده دیگری دارد را نمی‌دانم. مددکار زن که پریناز ایزدیار نقشش را ایفا می‌کند هیچ شناسنامه مشخصی ندارد و زمینه های تلاشش برای تاکید بر اثبات بیگناهی احمد سرخ پوست باور پذیر نیست. به همین مساله بیفزایید رابطه عاطفی سرگرد جاهد با مددکار مذکور را که آنهم زمینه های قبلیش مشخص نمی‌شود و از آن بدتر حضور عنصر اتفاق در همین مورد که می‌بایست



گزارش



آزیتا مگوگی (کارگردان):  
مجبورم زندگی واقعی آدم های  
پولدار را درست تصویر کنم

نشست خبری فیلم «ایده اصلی» با حضور آزیتا مگوگی (کارگردان و تهیه کننده)، بهرام رادان، مریلا زاری، پژمان جمشیدی، هانیه توسلی، مهراد صدیقیان (بازیگران)، امیر عربی (فیلمنامه نویس)، سودابه خسروی (طراح گریم)، علیرضا برزنده (مدیر فیلمبرداری)، بهزاد عبدی (آهنگساز) و دیگر عوامل فیلم و با اجرای احسان کریمی در روز هشتم جشنواره برگزار شد.

بهزاد عبدی (آهنگساز)

● با توجه به تحلیلی که کارگردان دادند سعی کردم تلفیقی از موسیقی دنیا را استفاده کنم و خیلی به موسیقی لوکال توجه نکردم، بیشتر مفهومی بود.

آزیتا مگوگی (کارگردان)

● در تیتراژ فیلم اسم سرمایه گذاران زده شده است. از خیلی وقت پیش از اعلام شفافیت های مالی استقبال کردم. درباره بودجه فیلم هم که ممکن است سوال بعدی باشد باید بگویم که در این فیلم سفرهای زیادی شده و بازیگران سرشناسی دارد اما بودجه آن کمی بیش از ۴ و نیم میلیارد تومان است و زمانی که برآورد ساخت آن را می کردیم یورو هشت هزار تومان بود. ما سعی کردیم هزینه ساخت فیلم بیشتر از آنچه برآورد کردیم نشود. اینکه زمان فیلم های زرق و برق تمام شده است را زیاد متوجه نشدم. وقتی صحبت از مبالغ میلیون دلاری است پس مجبورم زندگی واقعی آدم های پولدار را درست تصویر کنم.

● (در پاسخ به پرسشی درباره تدوین دو نما در قاب و تکرار سکنس ها): آقای دهقان تدوین گر فیلم چون در خارج از ایران هست، نتوانست در این مراسم حاضر شود، این پیشنهاد او بود و استدلالش این بود که به فیلم کمک می کند اما حتما در اکران نسخه عمومی بعد از جشنواره تغییراتی در آن خواهیم داد.

امیر عربی (فیلمنامه نویس)

● من فیلمنامه را نوشتم اما قصه اولیه برای آقای کریمی بود و در اجرای فیلمنامه از یکسری اتفاقات واقعی در فساد اقتصادی کمک گرفته ایم. در پرونده متهمان اقتصادی می بینید که آقایی به نام کارگر خانه اش میلیاردها پول گرفته و شاید آن فرد هم اطلاعی در این باره نداشته است.

هانیه توسلی (بازیگر)

● به نظرم این فیلم بسیار خوش ساخت است. نقش لاله جزو نقش هایی که کم بازی کرده بودم. ایده اصلی، فیلمنامه پیچیده ای دارد. خوشحال هستم که در این فیلم بازی کردم.



نگاهی به فیلم «ایده اصلی» ساخته آزیتا مگوگی

هر که کلاهبردارتر، موفق تر!

مقوله آقا زاده های ساکن در خارج از کشور و فساد اقتصادی این گروه از آدمهاست که صرفا در حد یک شعار باقی می ماند و بس. چون اساسا این فیلم و قصه اش نگاه صرفا اقتصادی را برای فروش مد نظر قرار داده و طبیعی است که ورود جدی به مساله آقا زاده ها و فساد های اقتصادی و غیره می توانست اثر را از اهداف مد نظر کاملا مالی و تجاری تهیه کننده که مقام کارگردانی فیلم را نیز در اختیار خود دارد به شکل زیادی دور کرده و نگاه گیشه ای مذکور را به ساحل مقصود نرساند. لاله (با بازی هانیه توسلی) نیز مانند نیمه چنین وضعیتی در داستان دارد. چه انگیزه ها و اهدافی وجود داشته که لاله اینگونه به صورتی بدون منطق و بی پروا به سوداگری بپردازد و هم از توبه بخورد و هم از آخور؟ در کجای داستان در شخصیت پردازی رویا می توانیم پاسخ به سئوالاتمان را پیدا کنیم؟ رابطه عاطفی سعید و لاله چرا در قصه وجود دارد؟ دلیل تفر لاله از سعید چیست؟ همه اینها به اضافه پرسشهای متعدد دیگر به خاطرمان می آورد که فیلمنامه ایده اصلی سرشار از اشکالات ریز و درشتی است که ساختار را نیز بسیار آسیب پذیر ساخته است. به ویژه اینکه فراموش نکنیم در محتوای داستان از ابتدا تا پایان صداقت هیچ حایی ندارد و همانگونه که سعید در اواخر داستان اشاره و تاکید می کند که «همه داریم سر برنده مناقصه می شود و البته به حق خود می رسد در پی تزریق این پیام است که در این مملکت با چنین وضعیتی با چنین آدمهایی انهایی موفق ترند که برنامه عدم صداقت و کلاهبرداری بودنشان دقیق تر و پیچیده تر از سایر رقبا باشد. و واقعا باید تاسف خورد به حال سینمایی که چنین پیامی را منتقل می کند.

ساختار نیز متأثر از متن به شدت مغشوش و درهم است. بازیهای سردستی و باسمه ای از بازیگرانی که هر یک به تنهایی می توانند تعداد زیادی مخاطب را به سالنها بکشانند باز هم نشان از روحیه کاملا تجاری و گیشه ای کارگردان و تهیه کننده دارد که در پی بازی گرفتن مطلوب و تحلیل متن و نقش و مسائلی از این دست نبوده و صرفا مثلا بهرام رادان را آورده اند که برایشان فروش کند. فیلمبرداری، موسیقی متن، تدوین، طراحی صحنه و لباس و سایر اجزای اجرایی فیلم هم همگی در ضعیف ترین شکل ممکن اجرا شده اند تا در نهایت با فیلمی بی رمق و بی حس و حال و صرفا تجاری و گیشه ای نازل مواجه باشیم که احتمالا کارگردان و تهیه کننده اثر در رسیدن به این هدف در اکران عمومی موفق خواهد بود. با این توضیح که می بایست در نقطه مقابل نام فیلم ایده اصلی را نیز به انبوه نامه های بی اثر و نازل ساخته شده سینمای ایران اضافه کنیم.

نساء نیکو - یک ضرب المثلی از قدیم وجود داشت که حتما تقریبا همه ما ایرانی ها آن را شنیده ایم که می گوید: هر که بامش بیش، برفش بیشتر، با دیدن اثر جدید آزیتا مگوگی کارگردان فعلی و منشی صحنه و مجری طرح و مدیر تولید سابق سینمای ایران ظاهرا می بایست ضرب المثل جدیدی را به واژگان ضرب المثلی مردم و اجتماع حاضر معرفی کنیم با این مضمون: هر که کلاهبردارتر، موفق تر!

دلیلش را در سطور پایین تر می نویسم.

ایران و اسپانیا برای راه اندازی یک پروژه بزرگ در جزیره هندوربا در جنوب ایران به توافق رسیده اند، شرکتها و افراد بسیاری به طمع برنده شدن در این مناقصه شرکت کرده اند. مهندس سعید پارسا که چندساله است از همسرش رویا عضدی جدا شده، رئیس یکی از شرکت های حاضر در مناقصه است. دیگران نیز با اهداف متفاوت سعی در برنده شدن در این مناقصه سرنوشت ساز را دارند. رسیدن به موفقیت برای آدم های این قصه منجر به پیچیدگی هایی در روایت آن می شود.

رقابت به ویژه رقابت اختصاصی آنهم درست وقتی که پای انگیزه های شخصی و عاطفی در میان باشد همواره می تواند دستمایه جذاب سوژه خوبی برا تبدیل به فیلمنامه و فیلم شود. که بارها و بارها این مساله در دنیای سینما رخ داده و اینبار در فیلمنامه امیر عربی نیز با چنین سوژه ای مواجهیم. نویسنده فیلمنامه تلاش کرده تا از طریق تکنیک شکست زمان و فلاش بک های متعدد فضایی معما گونه را ترسیم کند که البته در این زمینه و رسیدن به هدفش موفق عمل کرده اما مشکل از آنجا آغاز می شود که شخصیت های داستان هیچک عمق ندارند و همه در سطح هستند و از آن بدتر نیز چرایی اینهمه فعالیت تخریبی گسترده رویا برای زمین زدن است در حالی که به راحتی می توانست بدون اینهمه صرف وقت و هزینه های سنگین در همان ایران کار سعید را یکسره کند. اما ظاهرا اقدام رویا در فیلمنامه قرار است بهانه ای باشد برای فیلمساز که دوربین خود را به آنسوی آنها ببرد تا این مساله علاوه بر افزودن به بودجه تولید فیلم سبب بهره گیری از فضای بدون محدودیت آنسوی آب در لوکیشن ها و حتی بازیگران آنور آبی باشد که می توانند زمینه مناسب را برای استقبال تماشاگران عام از این فیلم در زمان اکران عمومی فراهم سازد. از طرف دیگر در این بافت معماگونه که می توانست به جدال عشقی و کاری دو شریک زندگی سابق و دو رقیب فعلی افزوده شود شاهد حضور شخصیت هایی همچون نیما (با بازی پژمان جمشیدی) هستیم که اصلا مشخص نیست به چه دلیلی به فیلمنامه اضافه شده که حاصلش نیز نگاه مثلاً انتقادی نویسنده و کارگردان به



گزارش

حسین امیری (کارگردان):

هدف مان به تصویر کشیدن بدبختی هان بود

نشست پرسش و پاسخ فیلم «جان دار» با حضور پدرام پورامیری، حسین امیری دوماری (نویسندگان و کارگردان)، حامد بهداد، جواد عزتی، گیتی قاسمی، علی شادمان، امیر احمدقزوینی (بازیگران)، هانیه بساتیانی (برنامه ریز و دستیار اول کارگردان)، احسان وحید (مدیر تولید)، حسین فرضی زاد (مجری طرح)، محمدرضا دلپاک (صداگذار)، هومن بهمنش (مدیر فیلمبرداری) کامران محمدی (تهیه کننده)، بابک کریمی طاری (طراح صحنه) و دیگر عوامل فیلم و با اجرای فرزاد حسنی در نهمین روز جشنواره برگزار شد.

پدرام پورامیری (کارگردان)

● در فیلم حادثه محرکی وجود دارد تا آدم‌ها خودشان را نشان دهند، شکل زیست آنها به هم می‌ریزد و دو گانگی به وجود می‌آید. در این فیلم قانون مهم نیست، مهم آدم‌هایی هستند که دوست دارند زندگی کنند یا بمریند.  
● (در پاسخ به سوالی در مورد بد تمام شدن فیلم): اگر به دیالوگ‌های سکانس آخر گوش بدهیم می‌فهمیم که جمال چه تصمیمی گرفته است، جمال به عقیده ما با دیالوگ‌هایی که در دادگاه و در ملاقات آخر گفت، تکلیف فیلم را روشن کرد و نشان داد که حاضر نیست کسی بابت عدالتی رو به رو شود. این پایان اما برآمده از کنش‌های شخصیت‌های این فیلم است، برای ما سخت نبود که صحنه اعدام را بسازیم اما تصمیم گرفتیم این گونه فیلم را به پایان برسیم.

حسین امیری (کارگردان)

● (درباره انفعال نقش باران کوثری در فیلم): فکر می‌کنم آنچه در فیلمنامه وجود دارد نشان دهنده تردیدی است که کارکتر در فیلم دارد و او را به وضعیتی می‌برد که نمی‌تواند تصمیم درستی در زندگی بگیرد.  
● (در پاسخ به سوالی در مورد اپیدمی شدن ساخت فیلم‌هایی نظیر «ابد و یک روز» با تم خشونت و بحران در خانواده): فیلمسازی در سبک رئالیسم اجتماعی از زمان خانم بنی اعتماد باب شده و ما هم تصمیم گرفتیم چنین فیلمی را در این سبک بسازیم. هدف مان هم به تصویر کشیدن بدبختی هان بود بلکه یک قصه را به تصویر کشیده ایم.

فاطمه معتمدآریا (بازیگر)

● (در پیام صوتی کوتاهی که از پاریس برای این نشست فرستاده بود): اینکه که کنار هم نشسته‌اید و درباره فیلم «جان دار» که برای خودم یکی از بهترین فیلم‌ها بوده صحبت می‌کنید، خوشحالم. نمی‌دانم جای شما پیش من خالی است یا جای من پیش شماست اما متأسفم که در کنار شما نیستم و نمی‌توانم به سوال‌هایتان پاسخ دهم.



نگاهی به فیلم «جان دار» ساخته حسین امیری دوماری و پدرام پورامیری

قدرت در توجه مناسب به سینمای قصه گو

نیز وجود ندارد. تو گویی نویسندگان اصرار بر این داشته‌اند که مخاطب حتما و حتما می‌بایست از یاسر متغیر باشد. ساختار نیز با توجه به مواردی که در فیلمنامه به برخی از آنها اشاره شد دارای فراز و فرود است. در ابتدا باید به قدرت قصه گوئی در فیلمنامه که پیشتر به آن اشاره کرده بودم بپردازم. اما در ساختار نتوانسته خودی نشان بدهد و از اینرو ساختار فیلم به ویژه تا نیمه نخست به شدت کسدار خسته کننده و طولانی می‌نماید. از همین رو در یک نگاه کلی تصور می‌شود که یک چهارم ابتدایی درباره دعواست یک چهارم بعدی درباره دادگاه و زندان است یک چهارم سوم درباره تلاش طرفین برای رسیدن به هدف خویش و یک چهارم پایانی نیز روشن شدن تکلیف ادماهی ماجراست و چنین به نظر می‌رسد که همه این چهار بخش را می‌شد به راحتی در یکساعت خلاصه کرد که به هر شکل چنین اتفاقی رخ نداده و قدرت قصه گوئی در ساختار فیلم تبدیل به نقطه ضعف آن شده که ارتباط مستقیمی با تجربه سازندگان جوان آن دارد. سکانس ابتدایی فیلم از آن سکانس‌های تکان دهنده و تاثیر گذار است چه آنجا که اعضای خانواده برای حفظ آبرویشان به جهت نرسیدن شام عروسی تلاش می‌کنند تا با گرم کردن هرچه بیشتر مجلس به نوعی برای خود زمان بخرند و چه آنجا که صحنه زده خورد آغاز می‌شود و تا خاتمه اش که صحنه چاقو خوردن و مرگ برادر یاسر است پایان می‌گیرد. بازی‌ها نیز دیدنی و تاثیر گذار است. به ویژه حامد بهداد و جواد عزتی که به خوبی توانسته‌اند نقش‌های نعیم و یاسر را برای مخاطب باور پذیر بسازند.  
در مجموع جان دار را باید یکی از تجربه‌های خوب و مفید دوماری و امیری در سینمای قصه گو ارزیابی کرد. تجربه‌ای که به رغم ضعف‌های فیلمنامه و ساختار نتوانسته‌اند آنگونه که باید دیدنی و کامل شود اما برای اولین گام کارگردانان جوان این اثر قابل پذیرش و چشم پوشی از نقاط ضعف مورد اشاره است. به شرطی که کار بعدی این تیم کاری، دیگر از این ضعفها نداشته باشد.

علی دهباشی - هم زمان با شب عقد کنان اسماء، تک دختر یک خانواده شش نفره، برادر خواستگار سابقش به درب منزل آنها می‌آید تا مراسم را بهم بزند. درگیری برادران و پدر اسما با مهاجمان منجر به مرگ یکی از مهاجمان شده و ماجراهای پیچیده‌ای رقم می‌خورد.  
قتل و دعوای ناموسی یکی از پرتکرارترین موضوعات سینمای ایران چه در فیلمنامه چه در دیالوگ‌ها بوده و بسیاری از فیلمها را می‌توان نام برد که با دلیل و بی دلیل چنین صحنه‌ای را در فیلم خود گنجانده‌اند گویی این مساله یکی از نشانه‌های اصلی غیرت مردانه ایرانی و تبعات آن است. جان دار نیز دقیقا در همین زمینه گام بر می‌دارد. فیلمنامه جان دار اگرچه دچار نقاط ضعف گوناگونی است اما نکته قابل توجه آن که تبدیل به یکی از نکات مثبت پیش برنده حتی در کل فیلم می‌شود، قدرتش در قصه گوئی است. ضمن اینکه شخصیت پردازی مناسبی را در میان همه شخصیت‌های داستان میتوان به خوبی مشاهده کرد تا جایی که هیچیک از شخصیت‌های مورد اشاره متغیر نبوده و هر یک به نوعی در روند داستان تاثیر گذار هستند. اما غلطی در ورطه کلیشه‌های آشنا و قابل پیش بینی از نیمه کار به بعد در کنار تصمیم نویسندگان فیلمنامه مبنی بر پایان باز بودن قصه، از جمله نقاط ضعف فیلمنامه محسوب می‌شوند. در کنار اینها داستانهایی هم که به قصه اصلی اضافه شده‌اند پیش برنده نیستند و به نوعی عنصر بازدارنده محسوب می‌شوند. فضای رفتاری حاکم بر خانواده اسماء و کشمکش‌های مابین اعضای خانواده که هر یک مشخصا در پی دستیابی به هدف خود هستند سبب شده تا با طیفی از ادماهی خاکستری مواجه باشیم که همگی در مقابل تنها بدمن ماجرا یعنی یاسر با بازی جواد عزتی قرار می‌گیرند که در جای خود قابل تحسین است اما نکته این است که آنقدر کلیشه‌های رایج رفتاری در فیلمنامه به باس اضافه شده و این شخصیت را به قدری سیاه جلوه داده که هیچ منطقی برای دفاع از رفتار شاید به حق این شخصیت در برخی از بخشهای داستان

## نگاهی به فیلم «قسم» ساخته محسن تنابنده

# کارگردانی استاندارد زیر سایه فیلمنامه‌ای پراپراه



امیررضا نوری پرتو

نویسنده و منتقد

آن را با «راضیه» در میان نگذاشته است؟ حتی با اعتراف «رعنا»، یکی دوتن دیگر از بستگان «راضیه» نیز می‌گویند که پنج سال پیش خودروی «خسرو» را نزدیک گاوداری و شیردوشی «بهمن» (مکان وقوع قتل) دیده‌اند؛ پرسش این‌جاست که چرا تاکنون چیزی نگفته‌اند؟ چرا پلیس در تحقیقاتش سراغ این شاهدان نیامده است؟

سواى این‌ها، می‌توان به حضور تزیینی بیش‌تر کاراکترها در اتوبوس اشاره کرد که بود و نبودشان هیچ تأثیری بر روند شکل‌گیری خیلی از موقعیت‌ها و صحنه‌های فیلم نمی‌گذارد. حتی اگر از این دیدگاه به منطق حضورشان نگاه کنیم که این‌ها در حال آمدن‌اند برای ادای قسم در دادگاه، باز هم می‌شد بسیاری را حذف کرد و با گفتن یک دیالوگ که بقیه بستگان و فامیل در راه‌اند و دارند پشت سر همین چند شخصیت اصلی به‌سوی مشهد می‌آیند، حذف و نبودشان به‌آسانی توجیه می‌شد.

«قسم»، برخلاف ظاهر ساده‌اش، با در نظر گرفتن مختصات و مناسبات سینمای ایران، تولید دشواری دارد. بی‌تردید، هدایت این‌همه آدم در یک اتوبوس، آن هم با تمرکز کارگردان بر نماهای متنوع و کم‌تر تکراری در دکوپاژ کار آسانی نیست و نشان می‌دهد که «تنابنده» در پشت دوربین حواس‌اش به جزئیات بیش‌تر صحنه‌هایش بوده است. نورپردازی طبیعی «تورج اصلانی» نیز به کمک رئالیته موجود در میزانشن‌های «محسن تنابنده» آمده است. حتی می‌توان به صحنه سقوط اتوبوس به درون حوضچه اشاره کرد که پروداکشن خوب و استانداردی دارد. ولی همه این‌ها دلیلی نمی‌شوند که «قسم» را فیلمی ضعیف ندانیم. علت اصلی‌اش هم برمی‌گردد به فیلم‌نامه بسیار پراپراه فیلم و البته بازی‌های نه‌چندان خوب هنرپیشگان اصلی و فرعی؛ که هر دو ضعف را هم باید به حساب «محسن تنابنده» نویسنده و کارگردان» بنویسیم.

حتی ظرفیت شکل‌دهی و پیش‌برد کَش مکش‌های میان‌شان را ندارند. برای نمونه، صحنه قصِد پلیس راه برای خواباندن اتوبوس «خلیل» (حسن پورشیرازی)، صحنه دعوی دو برادر پابه‌سن گذاشته در اتوبوس و تلاش همه اهل فامیل برای آشتی دادن این‌دو که بر سر مرگ سگ یکی‌شان دوسال است که با یک‌دیگر قهرند، صحنه حضور «مرتضی» - جوانک عاشق «رعنا» - که با اعتراض بیش‌تر آدم‌های حاضر در اتوبوس همراه است، صحنه تمرین «راضیه» (مهناز افشار) با بستگان‌اش در رستوران برای انجام مراسم قسم‌خوردن در دادگاه، و نیز ارائه اطلاعات مهم از بخش «پیش‌داستان» / «Back-story» در قالب صحنه بی‌منطق بخش فیلم اعترافات «بهمن» (مهران احمدی) از تلویزیون اتوبوس و فیلم‌گرفتن «راضیه» از آن فیلم برای فرستادن فایل‌اش به وکیل پرونده (که صحنه‌ای بسیار طولانی و ملال‌آور هم شده، همه‌همه، مثال‌ها و مصداق‌هایی‌اند برای موقعیت‌های ایستا و غیر کاربردی گنجانده‌شده در فیلم‌نامه فیلم «قسم».

دلیل و منطق ضعیف کنش‌ها و تصمیم‌های کاراکترها نیز یکی دیگر از ایرادهای فیلم‌نامه به‌شمار می‌آید؛ برای نمونه، اگر «وکیل» می‌دانسته که «خسرو» شوهر راضیه» (سعید آقاخانی)، «تجمه» - دختر افغانی کارگر و شاهد قتل «رضوان» - را کتک زده، چرا زودتر این را برای «راضیه» فاش نکرده است؟ آیا اگر خواست او از «راضیه» برای فیلم‌گرفتن از فیلم اعترافات «بهمن» را هم در راستای تلاش او برای تغییر نظر شهادت‌دهندگان و قسم‌خوردگان بدانیم، باز آن منطق زیر سؤال‌رفته شکل درستی می‌گیرد؟ یا برای مثال، می‌توان به دلیل باورناپذیر سکوت «تجمه» در این سال‌ها اشاره کرد. پرسش دیگر آن‌که اگر «رعنا»، «خسرو» و «تجمه» را چندش‌ب پیش با یک‌دیگر دیده، چرا زودتر آن را به «راضیه» نگفته است؟ اگر «خلیل» از مسیر «رعنا» این مسأله را می‌داند، چرا پیش از آغاز سفر

«زنی به نام راضیه تمام بستگان خود را جمع کرده تاز شمال به مشهد بروند و در دادگاه بهمن - شوهر رضوان، خواهر راضیه - شرکت کنند و ضد او مراسم قسم‌نامه را به‌جا بیاورند تا بهمن به جرم قتل زن‌اش محکوم شود. اما در ادامه روشن می‌شود که این خسرو - شوهر خود راضیه - بوده که رضوان را به قتل رسانده و راضیه از این قضاوت نادرست و از این‌که در بردن این‌همه آدم برای انجام مراسم قسم‌نامه پافشاری می‌کرده و نیز از این‌که خسرو خواهر او را کشته، سرخورده و سرافکنده می‌شود...» این ایده مرکزی فیلم «قسم» است؛ دومین تجربه سینمایی «محسن تنابنده» که فیلم‌نامه‌اش هم به قلم خود اوست. روشن است که با وجود کاراکترهایی که در همین ایده پیش‌بینی شده‌اند، انتظار یک قصه جاذبه‌ای دراماتیزه (نمایشی شده) پرکشش و خوب را داریم. اما واقعیت این است که هم‌چون بسیاری از فیلم‌های ایرانی سال‌های اخیر، فیلم‌نامه «قسم» از همین ایده اولیه فراتر نمی‌رود و در مرکز و کانون همین ایده می‌ایستد و کم‌کم فرو می‌رود و تمام داستان‌اش نه بسط و گسترش الگومند این ایده، بلکه کَش دادن بیهوده این خمیرمایه اولیه داستانی است.

به‌عنوان یک درام جاذبه‌ای که بر پایه الگوی درام‌های ایستگاهی بناشده، اگر به «قسم» نگاه کنیم، باز هم می‌بینیم که موقعیت‌ها و ایستگاه‌هایی که نویسنده فیلم‌نامه بر سر راه این شخصیت‌ها گذاشته، پتانسیل پیش‌برد رابطه‌ها و پیوندهای عاطفی و فامیلی این کاراکترها، تحول و دگرگونی روحی شخصیت‌ها و

## جدول ارزش‌گذاری نویسندگان «گوهر دشت» بر فیلم‌های روز هفتم، هشتم و نهم سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر

عالی ★★★★★ خلیلی خوب ★★★★ خوب ★★★ متوسط ★ بی ارزش ●

نویسنده / فیلم	متری شیش و نیم	سرخپوست	جان دار	قسم	ایده اصلی	۲۳ نفر
احمد شاهوند	★★★★	★★★★	★★★	★★★	★★	★★
وحید فرازان	★★★★★	★★★	★★★	★	★	★
زرنوش محمدی	★★★★	★★★★	★★★★	★★★	★	★★
شبنم محمودی شرق	★★★	★★★	★	★★★	●	★
لاله محمودی	★★★★	★★★★	★★★	★★★	★	★★
امیررضا نوری پرتو	★★★	★★★	★★★	★	★	★★
نساء نیکو	★★★★	★★★★	-	-	-	★